



آرامگاه «سیدجمال الدین اسدآبادی» کجاست+تصاویر

سیدجمال الدین اسدآبادی از رهبران نهضت ضداستعماری در جهان اسلام است که در سال ۱۲۵۷ خورشیدی درگذشت.

سیدجمال الدین اسدآبادی، از همدانی، نهضت ضداستعمار، در حمایت از اسلام است که در سال ۱۲۵۷ خه، شیده، درگذشت. به گزارش فارس، سید جمال الدین اسد آبادی که در زمان حیات خود با اندیشه‌های درخشانش چون چراغی فرا راه ملت‌های مسلمان بود، اکنون آرامگاهش چون نگینی در میان دانشگاه شهر کابل می‌درخشد. فعالیت‌های دینی که از آن به عنوان نهضت اصلاح دینی یاد می‌شود از نیمه قرن سیزدهم هجری در جهان اسلام زاده شد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی را می‌توان از سردمداران این نهضت دانست و شاید بتوان وی را آغازگر نهضت بیداری اسلامی در جهان اسلام دانست.

دوران کودکی سیدجمال‌الدین

در خصوص زادگاه سیدجمال‌الدین بعضاً موارد مورد اختلافی مطرح می‌شود گمان می‌رود که سیدجمال‌الدین صلاح نمی‌دانسته کسی به هویت وی پی ببرد، به طوری که گاهی به جای اسدآبادی، نام خود را اسعدآبادی نیز امضا می‌کرد. #171؛ محمد عبده» که یکی از شاگردان سیدجمال الدین و مترجم کتاب #171؛ نیچریه» وی به زبان عربی است، در مقدمه ترجمه کتاب می‌نویسد: #171؛ سید جمال الدین ایرانی بود، ولی به 2 علت خود را افغانی معرفی می‌کرد: اول اینکه بتواند در کشورهای عربی خود را سنی معرفی کند و به اهدافش برسد، دوم اینکه خود را از دست مقررات سختی که دولت ایران برای اتباع خود در خارج قرار داده بود، برهاند.»

از نخستین سال‌های زندگی سید جمال‌الدین اسدآبادی اطلاعات دقیقی در دست نیست اما از برخی منابع تاریخی چنین بر می‌آید که وی از 8 سالگی به مدت 10 سال به فراگیری علوم اسلامی از ادبیات عرب، تاریخ، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و کلام و علوم نقلی از منطق و حکمت پرداخت.

وی در سن نوجوانی عازم #171؛ نجف» شد تا از درس علمایی چون #171؛ شیخ مرتضی انصاری» بهره جوید، همچنین از اساتید دیگر وی در نجف می‌توان به #171؛ ملا حسین قلی همدانی» اشاره کرد.

اولین سفر سید

سیدجمال‌الدین در 18 سالگی راهی هندوستان شد و برای نخستین بار به یک کشور بیگانه قدم گذاشت و در آن جا علوم ریاضیات را به شیوه امروزی آن فرا گرفت و علوم و فلسفه نوین غرب را نیز در شهرهای هندوستان آموخت. آشنایی سید جمال با دانش جدید و مشاهده چپاول استعمارگران انگلیسی در هندوستان و دیگر کشورهای جهان در زندگی و اندیشه سید جمال در پیکار با اوضاع نابسامان اجتماعی مسلمانان نقش بسزایی داشت. سید در سال 1273 هجری قمری راهی خانه خدا شد و پس از زیارت راهی افغانستان شد. ورود سید به افغانستان همزمان با جنگ‌های خانگی در دربار #171؛ امیر دوست محمدخان» بود. سید پس از ورود به کابل در شمار رجال دوست محمدخان حاکم وقت افغانستان درآمد و آموزش #171؛ محمداعظم‌خان» فرزند امیر به او سده شد. سید جمال در افغانستان در پی وحدت خانواده حاکم بود و می‌دانست که استعمارگران انگلیسی بیشترین بهره را از این اختلافات می‌برند.

سید پس از چند سال اقامت در افغانستان دوباره راهی عربستان شد و از آنجا به هند و مصر و ترکیه سفر کرد و می‌توان گفت که بیشتر عمر سید جمال در سفر گذشت و با سری که سودای اسلام حقیقی داشت از شرق به غرب و از غرب به شرق می‌رفت.

ملاقات‌های سید جمال با ناصرالدین‌شاه و اخراج از ایران

سید پس از سفرهای متعدد به ایران بازگشت و چند بار با ناصرالدین‌شاه ملاقات کرد و از ضرورت قانون با وی سخن گفت، ولی شاه سخنان او را نپسندید و پس از مدتی دستور اخراج او از ایران را صادر کرد.

سید به روسیه نیز سفر کرد و در برخی از منابع آمده است که هدف از این سفر اتحاد روسیه با مسلمانان بر ضد سیاست استعماری انگلیس بود.

وی پس از روسیه راهی آلمان شد و در مونیخ با ناصرالدین شاه که برای دیدار از نمایشگاه بین‌المللی #171؛ مونیخ» آمده بود دیدار کرد.

ناصرالدین شاه در این ملاقات ضمن پوزش از رفتار گذشته خود از سیدجمال دعوت کرد که بار دیگر به ایران بازگردد.

سید پس از مدتی دوباره راهی ایران شد اما باز هم بی‌پروا از مقامات حکومتی انتقاد کرد و بازهم مورد خشم شاه قرار گرفت.

تحصن سید جمال در حرم حضرت #171؛ عبدالعظیم»

پس از 3 ماه شاه فرمان داد که سید از تهران به قم برود، اما وی به شهر ری و حرم حضرت عبدالعظیم رفت و در آنجا به مدت 7 ماه متحصن بود تا اینکه مأموران شاه در جمادی الاولی 1308 او را از حرم بیرون کردند.

در هنگام بیرون کردن او از حرم، مأموران فریاد بر آوردند که او سید نیست و اسلام او نیز مشکوک است و سید را در بازار شهرری با سرو

پای برهنه بر قاطری نشانده و او را در سرمای زمستان به سوی مرز عثمانی در «خانقین» حرکت دادند.

آخرین سفر

سید مدتی در بصره و بغداد بود و سر انجام راهی استامبول شد و در آنجا نیز همیشه بر علیه سیاست‌های استعماری بیگانگان و حاکمان دست نشانده مبارزه می‌کرد.

در سال 1313 هجری قمری ناصرالدین شاه به ضرب گلوله «میرزا رضای کرمانی» که از شاگردان سید جمال بود از پای در آمد و پس از اقرار میرزا رضا به اینکه به فرمان سید جمال‌الدین شاه را کشته، دولت ایران از دولت عثمانی خواست که سیدجمال را تحویل ایران بدهند.

اما تسلیم سید برای دولت عثمانی بسیار مشکل بود، زیرا از طرفی سید خود را افغانی معرفی کرده و از طرف دیگر خود دولت عثمانی از سید دعوت کرده بود و همچنین آوازه سید جمال در میان کشورهای اسلامی پیچیده بود.

سر انجام دولت عثمانی نه او را تحویل دولت ایران داد و نه او را آزاد گذاشت، بلکه به گفته برخی از منابع دولت عثمانی او را مسموم کرده و در تاریخ 18 اسفندماه 1257 خورشیدی، در سن 60 سالگی، در استامبول، درگذشت.

آرامگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی در دانشگاه کابل

بنا به درخواست دولت افغانستان مبنی بر انتقال کالبد او، این درخواست از سوی دولت عثمانی مورد قبول واقع شد و در سال 1284 پیکر سید جمال‌الدین از استانبول به کابل منتقل شد و در دانشگاه کابل دفن شد که با دفن تابوت او در این محل، نام «دارالفنون» را بر آنجا گذاشتند و در زمان سلطنت «محمدظاهرشاه» در سال 1311 سازه بلندی از سنگ آبنوس سیاه بر بالای آن نصب شد.

وحدت به جای ابهام

در پیوند سید و خانواده‌اش با اسدآباد همدان تردیدی نیست، با این همه این پرسش پیش می‌آید که از چه رو سید خود را افغان معرفی می‌کرد؟

ملک الشعرای بهار درخصوص ملیت سیدجمال گفته است که مهم آنست که مردمان 2 کشور میراثی مشترک را بر شانه می‌برند و دارای نژاد و فرهنگی یگانه‌اند و در پرتو چنین نگرشی و بی آنکه در پی داوری درباره ملیت سید جمال بر آییم، باید این را بپذیریم که انگیزش سید برای پوشیده داشتن ملیتش همانا تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر او برای اتحاد ملل اسلامی و نیز وحدت میان شیعیان و اهل سنت بوده است.

از افکار و اندیشه‌های سید جمال و از سفرهای طولانی و بلند مدتی که به برخی از کشورهای اسلامی داشته است می‌توان به هدف بنیادی او پی برد.

او در ایران برای رهایی ایرانیان از زیر یوغ حکومت استبدادی کوشید، در افغانستان برای متحد ساختن مردم آن دیار از هیچ تلاشی دریغ نورزید و در مصر، هند و ترکیه نیز برای سربلندی آن ملت‌ها تلاشی همه جانبه داشت.

بازگشت به اسلام نخستین

شعار اصلی سید جمال در تمامی کشورهای اسلامی، بازگشت به اسلام نخستین و زدایش و پیرایه‌ها از ساحت دین مقدس اسلام بود. سید جمال‌الدین اسدآبادی بی‌گمان سلسله جنبان این نهضت بود و نقش ارزنده‌ای در بیدار سازی بخش وسیعی از جهان اسلام داشت.

نهضت سید جمال از طرفی به اصلاح و فکر اندیشه دینی در میان مسلمانان نظر داشت و از طرفی به فکر احیای نظام اجتماعی و سیاسی در کشورهای اسلامی بود.

از نظر سید جمال بزرگترین مشکل جهان اسلام تفرقه میان مسلمانان تحت عناوین نژاد، مذهب و زبان بود. وی بر این باور بود که نفوذ عقائد و باورهای خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین و جهالت و بی‌خبری آنها از دانش‌های نوین بشر، باعث نفوذ استعمار، غلبه حاکمان، ستم‌ها، فکرها، طبقات، مسلمانان، شده است.

استبداد و ستم حاکمان و فرمانروایان سرزمین‌های اسلامی مشکل دیگر جهان اسلام بود که سید جمال از آن رنج می‌برد و تا آخر عمر برای رفع ستم حاکمان اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزید.

وحدت مسلمین

در زمینه وحدت مسلمین نیز مقصود او هیچگاه از وحدت، یکی کردن مذاهب نبود، بلکه بر این باور بود که مسلمانان باید با تکیه بر مشترکات اسلامی در مقابل جبهه استعمار و در مقابل دشمن واحد، جبهه دینی و سیاسی ایجاد کنند.

سید جمال به پیامدهای استبداد سیاسی در فکر، روح، فرهنگ و باورهای ملت‌های اسلامی و از بین بردن سرمایه‌های معنوی و مادی ایشان واقف بود و می‌گفت: «حاکم مستبد ملت را از بین تصرفات خود در پرتگاه تباهی سقوط می‌دهد و پرده جهل بر چشمان آنان می‌افکند و قوی بر حقوق ضعیف غلبه پیدا می‌کند، نظام مختل و اخلاق فاسد می‌شود و صدای ملت را کسی نمی‌شنود و ناامیدی چیره می‌شود.